



شهرزاد قصه گو به روایت نویسنده امریکایی

رمان «هزار و یک شب» نوشته رنی عهدیه ویا تر جمه فریده اشرفی، ویژه مخاطبان نوجوان منتشر شد. این کتاب نخستین کتاب از سه گانه‌ای است که الهام گرفته از داستان کلاسیک «هزار و یک شب» و نوشته نویسنده امریکایی رنی عهدیه است که از سوی انتشارات «ایران یان» منتشر و در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده است. ترجمه دومین قسمت از این سه گانه «هزار و یک گل و خنجر» در دست انتشار قرار دارد.

«هزار و یک شعله در مه» سومین قسمت این سه گانه نیز به زودی در امریکا منتشر می‌شود. این کتاب در ۴۲۴ صفحه و در شمارگان ۵۰۰ نسخه و با قیمت ۲۹ هزار تومان منتشر شده است.

گفت‌و‌گو

جای خالی ادبیات معاصر در کتاب‌های مدارس

بازدیدکننده گذری چه ایرادی دارد؟!

گرانی کتاب، ناشران را دست به عصا کرده است



ندا آل طیب

سیماک گلشیری از نویسندگانی است که هم برای بزرگسالان می‌نویسد و هم نوجوانان اما خودش معتقد است که آثار نوجوانانه‌اش موفق تر بوده است و بیشتر با اقبال خوانندگان رو به رو شده‌اند و همیشه در نمایشگاه کتاب تهران به گرمی از آنها استقبال شده است. او خاطره خوشی از جشن امضای کتاب‌هایش در نمایشگاه دارد، با این حال معتقد است انتقال نمایشگاه به شهر آفتاب تأثیر بدی بر تعداد بازدیدکنندگان آن نداشته است. گپ و گفت کوتاه‌ما را بااین نویسنده و مترجم می‌خوانید. این گفت‌وگو زمانی انجام شد که گلشیری هنوز از نمایشگاه امسال بازدیدنگرده بود.

آقای گلشیری با توجه به اینکه در حال حاضر کانون‌ها یا محافل زیادی برای اردوهای

نویسندگان نداریم، فکر می‌کنید نمایشگاه کتاب تهران تا چه اندازه می‌تواند فرصتی برای اردوهای

و تبادل تجربیات نویسندگان فراهم آورد؟

نویسندگی کاری کاملاً انفرادی است. مهم اثری است که منتشر می‌کنیم و خیلی نمی‌توان درباره آن تبادل نظر کرد اما به هر حال محافلی برای اردوهای نویسندگان هست مانند انجمن صنفی نویسندگان که امیدوارم با بگذرد یا انجمن نویسندگان کودک که خود من دو سال عضو هیات مدیره‌اش بودم و اینها فرصت‌های خیلی خوبی برای تبادل تجربیات است ولی بعید می‌دانم نمایشگاه کتاب تهران در مدت محدود ۱۰ روز بتواند چنین کاری انجام دهد. آن هم در کشوری مانند ایران ما که مردم خیلی کم کتاب می‌خوانند،نمایشگاه کاربردیگری پیدا می‌کند.انجام چنین کاری نیازمندبرنامه‌ریزی‌های طولانی مدتی است که در جای شلوغی مانند نمایشگاه،امکان پذیر نیست.

فرصت گفت‌وگو میان نویسندگان و مخاطبان

را چقدر می‌تواند فراهم کند؟ چون دسترسی به نویسندگان همیشه آسان نیست. ممکن است خیلی از خوانندگان کتاب‌هایی را بخوانند اما فرصت گفت‌وگوی مستقیم با نویسنده آن آثار را پیدا نکنند. خب این موضوع متفاوتی است. اگر نمایشگاه بتواند فضایی ایجاد کند تا نویسنده بدون واسطه با خواننده‌اش گفت‌وگو کند، اتفاق بسیار خوبی است به ویژه اینکه تعداد بازدیدکنندگان نمایشگاه خیلی زیاد است و می‌تواند فضای خیلی خوبی باشد که نویسندگان بتوانند با خوانندگان خود مواجه شوند. در این فضا اتفاقاتی مانند جشن امضای کتاب‌ها هم در مقایسه با جشن امضاهایی که خارج از نمایشگاه برگزار می‌شود، خیلی بهتر جواب می‌دهد. مثلاً در مورد کتاب‌های خودم به ویژه آثار مربوط به نوجوانان برگزار جشن امضا در نمایشگاه با استقبال زیادی روبه‌رو شده است. چون هم تعداد بازدیدکنندگان بیشتر است و هم نمایشگاه در زمان مشخصی برگزار می‌شود. البته این را هم اضافه کنم پاراسل

جادوی کلمات

حسین پاکدل

نمایشنامه نویسی و کارگردان تئاتر

دوازده

امان از وقتی که نمی‌توانستم تر تیب شماره مسلسل مجله‌هایی را که برای دایی مصطفی خریده بودم پیدا کنم؛ خود را به آب و آتش می‌زدم. او تنها آدم باسواد در میان بزرگ‌ترهای فامیل بود. پول می‌داد بroom ته بازار ریسمن، از کاغذطلحه فروشی‌ی آقاچی، به صورت کیلویی مجلات تاریخ گذشته جوانان، سیاه و سفید یا اطلاعات هفتگی بخرم. دایی مصطفی که من از او را دادا صدمی می‌کردم، دوست داشت هم آنها را بخواند و هم جدول‌های شان را حل کند. من عاشق داستان‌ها و باورقی‌های آنها بودم. تا می‌آوردم همه را به تر تیب شماره ردیف می‌کردم و بعد از دیدن عکس‌ها شروع به خواندن‌شان می‌کردم. وقتی یک شماره آن وسط نبود به دکان آقاچی برمی‌گشتم و با اجازه و بی اجازه ستون‌های سنگین مجلات بسته‌بندی شده را جابه‌جا می‌یهم می‌ریختم تا آن را پیدا کنم. اگر پیدا نمی‌شد با مدداز رویدادها و قضای داستانی آنها را می‌توان به دنباهای بی‌پایانی ترجمه کرد. تخیل قصه‌های مقهور را بازسازی و به بعدی‌ها می‌چسباند. آن موقع حوالی سیزه میدان وسط بازار چره، داخل کاروانسرا سنگی، زیر دست دادا دو دستگاه

تکن‌گاری

ماندگاری و همه‌گیری ادبیات

امیرعلی نجومیان

دانشیار ادبیات انگلیسی و نظریه ادبی، دانشگاه شهید بهشتی

به گمان من، سبب ماندگاری ادبیات در درازای زمان و همه‌گیری آن در بهنه جغرافیایی آن است که اینگونه آثار همواره توشن‌هایی دارند که در عصرهای متفاوت و کشورهای مختلف به پایان نمی‌رسد. این شاهکارها درون چار چوب ویزهای محصور نشده‌اند و به خواننده‌ها این اجازه را می‌دهند که تفسیر خود را از متن داشته باشند. گرچه شاهکارهاندنای داستانی مشخصی را روایت می‌کنند اما شخصیت‌ها، رویدادها و قضای داستانی آنها را می‌توان به دنباهای بی‌پایانی ترجمه کرد. داستان مهلت داستان شاهزاده‌ای دلمارش کی است که در همان حال داستان هر مردی می‌تواند باشد با رابطه پیچیده او با پدر و مادرش و تردیدهایش

خاطر‌ه‌بازی

کتاب‌ها را کیلویی می‌خریدیم

بهروز غریب‌پور

طراح و کارگردان تئاتر

پدرم با شیخ محمد غریقی، کنایفروش قدیمی شهرمان – سنجند – که به راستی عاشق کتاب بود و اول فضل و متدین و متشرع و دنیا دیده دوست بود و گاهی بعدازظهرهای تابستان مرا با خودش به این کنایفروشی می‌برد... هنوز نه به مکتبخانه رفته بودم نه به مدرسه ولی چنان بوی کتاب و خود کتاب سر مستم می‌کرد که هم شیخ غریقی و هم پدرم با دیدن شیفتگیم خنده‌شان می‌گرفت. یک بار پدرم در برابر فرزند خردسال بیسوادش تسلیم و کتاب «موش و گربه» عبید زاکانی، چاپ سنجگی با تصاویر بدوی امادبع را برایم خرید و از آن روز به بعد و تا به امروز آن کتاب در ذهنم نقش بسته و تأثیر آن را حتی در اپراسری حافظ می‌توان دید و آنها که این اپرا را دیده‌اند به یاد می‌آورند که یکی از کاراکترهای اپری حافظ عبید زاکانی و بخشی از دیالوگ‌ها بر همان وزن موش و گربه سروده شده‌اند... بنابراین من نخستین کتاب عمرم را «پیدام» ولی تا سال‌ها بعد نتخواندم... کتاب‌های زیادی هست که دست به دست می‌شده‌اند و هر کسی به کس دیگری خواندن آن را توصیه کرده و می‌کند بنابراین به جای جواب دادن به این سوال نان مالیم از پدیده دیگری حرف بزنم:

از ماشین‌های پارچه باقی را اداره می‌کردم. من روزها کار می‌کردم و شبانه، دوم متوسطه را در دبیرستان سعدی درس می‌خواندم که پشت عالی قاپو بود و بعدها که شد شهرپانی ر قتم دبیرستان ادب و سبط هشت‌بهشت، سر آخر از دبیرستان خلدیرین سسر در آوردم و از آن جا یک‌راست ر قتم دانشگاه پهلوی که بعد شد دانشگاه شیراز. در کنار دادا مصطفی جهان‌ام بزرگ‌تر شده بود و با دو چرخه لاری این جهان را مثل برق درمی‌نوردیدم. در این دوره از زندگی، به واسطه همین مجلات با بسیاری از نویسنده‌های پاورقی نویس آشنا شدم. فقط آشنایی نبودم من به آنها معناد شده بودم. از حسینقلی مستعان تاروفقی کرمانی و، ر اعتمادی و امین فقیری و پرویز قاضی سعید و ذبیح‌الله منصور و بسیاری دیگر. دادا کتاب‌های خوبی هم داشت که می‌داد بخوانم. مثل پاپیون، بینوایان، کنت مونت کریستو، سه تفنگدار، حاجی بابا افغانی و کتاب‌های صادق هدایت و جمالزاده و صدها کتاب دیگر. آواز کلاس اول تا وقتی لازم بود کارنامه‌های درسی می‌رام می‌دید و به جای والدین امضا می‌کرد و برایم رضایت‌نامه می‌نوشت؛ در این رضایت‌نامه پدر همیشه از من رضایت کامل داشت... او معلم همیشه من بود. او دایره واژه‌ها را برایم گستره‌تر کرد. دلم می‌خواست می‌توانستم مثل دادا جدول حل کنم.

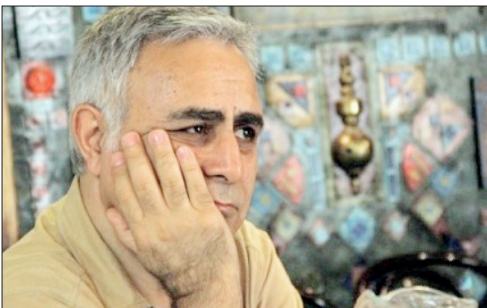
ادامه دارد...

درباره نسبت میان واقعیت و خیال. توانش ادبی بالای شاهکارها دلیل دیگری هم دارد. آن هم این است که تنها با یک رویکرد نفاذانه ویژه تمام ارزش‌های اثر را تمام نمی‌کند. شاهکارها را می‌توان هم فلسفی خواند، هم جامعه‌شناختی، هم روانشناختی و هم به واسطه بسیاری رویکردهای دیگر. ما زمانی از خواندن اثری سیر نمی‌شویم که این اثر در هر بار خواندن دوباره حرفی برای گفتن نداشته باشد. اثر ادبی متنی که است که آماده تکرار نیز هست. این پارادوکس ادبیات ماندگار و همه‌گیر است. اینالو کالوینو در مقاله «چرا کلاسیک‌ها را می‌خوانیم»، می‌گوید یک کلاسیک هیچگاه آنچه می‌خواهد بگوید را تمام نمی‌کند. در یک کلام، شاهکار ادبی در عین اینکه ساختار روایتی منسجم و دقیق دارد و دنیای داستانی خاصی را روایت می‌کند، اما گارد خود را باز نگاه می‌دارد و داستانی جهانی را برای نسل‌ها مخاطبش بیان می‌کند.

کتاب کیلویی! پدیده‌ای که برای نسل امروز دروغ شادخدار به نظر برسد؛ باور! کنید کتاب‌ها را در ترازوی می‌گشاشتند و مثل خرزبه، هوندانو یا هر چیز دیگری که قابل وزن کردن و سنجک و سنگین بود بودند «وزن» کتاب ارزش آن را تعیین می‌کرد. کنایفروشی‌های «کیلویی» که در تابستان‌ها و در سنجند بساط می‌کردند ترازویی داشتند که کتاب را برابر وزنش – و نه ارزشش – قیمت‌گذاری می‌کردند و جالب اینکه این بساطط سوررئالیستی، فروش کتاب کیلویی، مشتری‌های فراوان داشت؛ فروشنده گاهی برای جور کردن وزن و قیمت یک کتاب کم‌وزن را صرفاً برای جور کردن قیمت و وزن روی کتاب‌های خریدار می‌گذاشت و چه‌بسا همان کتاب لاغر کم‌چان با ارزش‌تر کل کتاب‌های دیگر بود. و گاه می‌دیدید که خریدار زیر بار کتاب گشادگشاد راه می‌رفت و از اینکه با دادن چنداسکناس ناقل‌بل کلی کتاب خریده‌است به همه‌لیخنده می‌زد... من تا سالیان سال شرم می‌آمد که بگویم در سنجند کنایفروشی کیلویی دیدم و حتی از آن کتاب هم خریده‌ام اما وقتی از زبان و قلم زنده‌یاد آقای جعفری، موسس انتشارات امیرکبیر شنیده و خواندم که کنایفروشی کیلویی سوغات تهران به سر تاسر اینا بوده خیالم راحت شد که خرید و فروش کتاب آن هم بر حسب «وزن» از ابتداعات ما مردم اهل کردستان نبوده وای بسا همان نوع کتاب خریدن هم کسانی را شیفته کتاب خواندن کرده باشد شک ندارم که اینگونه هم می‌توان «کنایخوان» شد...

گپ

نفس کشیدن در فضای کتاب و کتابخوانی خوب است



نمایشگاهی و تخصصی کتاب را در مقایسه با جنبه فروشگاهی آن پرتنگ‌تر کنند. با وضعیت فعلی ما چقدر چنین امکانی وجود دارد؟ خبر خوبی است که بر گزار کنندگان بخوانند جنبه نمایشگاهی آن را تقویت کنند. چون ظاهر باید غرض از نمایشگاه کتاب هم همین باشد. اما اینکه در حال حاضر این جنبه چه وضعی دارد، حتما جواش این است که وضع خوبی ندارد که خوشان هم به فکر افتاده‌اند که آن را تقویت کنند.

در ادامه پرسش قبلی در حال حاضر بر نامه‌های جنبی نمایشگاه چقدر برای مخاطبان جذابیت دارد و آیا خود شما در بعضی از این بر نامه‌ها شرکت می‌کنید؟

من در این برنامه‌ها شرکت نکردام، اما شرکت کردن و نکردن شخص من هم مهم نیست، چون قضیه شخصی و مربوط به یک یا چند نفر نیست. و پرسش آخر اگر قرار باشد نمایشگاه کتاب تهران با همین سبک و سیاق کار خود را ادامه دهد، دیدگاه شما برای ادامه برگزاری چیست؟

به نظرم اگر مسوولان و ناشران و هر کس دیگری به هر دلیل علاقه‌مندند که این نمایشگاه را کم‌وبیش به همین شکل ادامه دهند و دلیلی برای عوض کردن کلیت آن ندارند، حتما دلائل خوبی برای این کار دارند، اما بهتر است فکر دیگری بکنند و یک نمایشگاه کتاب هم را اندازی کنند که صرفاً جنبه نمایشگاهی داشته باشد. در این صورت انتظارات از این نمایشگاه فعلی هم معقول و بجا خواهد بود. وضع فعلی به خاطر تداخل دو شکل متفاوت و حتی متضاد به وجود آمده و راهش جدا کردن این دو کار گرد است با راه‌اندازی یک نمایشگاه از نوعی دیگر.

می‌کنند؟

اتفاقاً اگر داستان پر کششی باشد، خیلی خوب استقبال می‌کنند و فروش آثار نوجوان از بزرگسال بیشتر خواهد شد. رمان‌های نوجوان خود من پرفروش‌تر از کتاب‌های بزرگسال بوده چون برای این گروه سنی جذاب و پر کشش بوده است ولی متأسفانه حمایت و تشویقی وجود ندارد. به هر حال در آغاز راهیم و خوشبختانه با وجود همه مشکلات، تعداد رمان‌های نوجوان خیلی بیشتر شده است. حتی خیلی از نویسندگان ترغیب شده‌اند برای این رده سنی بنویسند و مثلاً به خود من می‌گویند چندین رمان نوجوان داریم ولی ناشری از آنها استقبال نمی‌کند. **همین که فروش این آثار خوب است دلیلی کافی نیست که ناشران از انتشار آن استقبال کنند چون به هر حال چرخه اقتصادی خوبی خواهد بود؟**

در حال حاضر کم کم این اتفاق می‌افتد و ناشرانی دست به کار شده‌اند مثلاً خود نشر افق از کتاب‌های تالیفی حمایت می‌کند. خیلی از ناشران هم از امثال ما که کتاب‌های پرفروشی داشته‌ایم، دعوت به کار می‌کنند. اما در حال حاضر مساله گرانی کتاب هم به عنوان یک مشکل دیگر مطرح است و ناشران دست به عصا شده‌اند.

بله، قیمت کتاب بالا رفته و ممکن است عده‌ای قدرت خرید نداشته باشند؟

درست است اما مگر قیمت یک کتاب نوجوان چقدر است. قیمت آن را با قیمت یک پیژا مقایسه کنید. این موضوع به فرهنگ ما هم بر می‌گردد. البته مردم هم مقصر نیستند و باید آنان را آموزش داد ولی هیچ حمایتی در این زمینه صورت نمی‌گیرد. اگر هر یک از امثال ما جای دیگری بودیم، کتاب‌های‌مان خیلی بیشتر از این فروش داشت. متأسفانه در شهرستان‌ها واقعاً وضعیت اسفناک است. چندی پیش ساری بودم آنجا فقط یک شهر کتاب داشت. بسیاری از شهرهای ما حتی شهرهای بزرگ، اصلاً کنایفروشی خوبی ندارند و این یکی از مشکلات بزرگ ما است. مشکل دیگر اینکه در کتاب‌های درسی مدارس یک داستان از نویسندگان معاصر نیست. در حالی که باید در این کتاب‌ها آثاری از نویسندگانی که کتاب‌های موفق داشته‌اند، منتشر شود ولی متأسفانه انتخاب‌داستان برای کتاب‌های مدرسه به شدت گزینشی است که حتی بدتر از سانسور می‌دانم. داستان‌هایی انتخاب می‌شوند که مورد تأیید خودشان باشند و عموماً هم برای دانش آموزان جذابیتی ندارند.

خود شما پیش‌تر عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بوده‌اید، آیا این انجمن با آموزش و پرورش هیچ گونه رایزنی انجام‌داد تا این مسایل مطرح شود؟ انجمن خیلی رایزنی کرد ولی متأسفانه آموزش و پرورش هیچ گونه همکاری انجام نداد و اصولاً کوشش به این حرف‌ها بدعکار نیست. آنها باید امثال ما را بخوانند و با ما مشورت کنند از امثال ما که آثار موفق داشته‌ایم، راهی بخوانند نه اینکه گزینشی عمل کنند ولی هیچ رغبتی باین کار ندارند و این چنین است که هیچ اثری از ادبیات معاصر در کتاب‌های مدارس نیست.

که اولین دوره برگزار ی نمایشگاه در مجموعه شهر آفتاب بود، تعداد بازدید کنندگان در مقایسه با سال‌های گذشته خیلی کمتر بود.

یعنی جا به جایی نمایشگاه در میزان استقبال مخاطبان تأثیر گذار بوده‌است؟

قطعاً چنین بوده است. زمانی که نمایشگاه در تهران برگزار می‌شد، حتی زمانی که در مصلی بود، تعداد بازدید کنندگان خیلی بیشتر بود. در حالی که سال گذشته تعداد بازدید کنندگان در غرفه انتشارات «افق» خیلی کم بود در صورتی که غرفه بسیار بزرگی داشتند. سال‌های گذشته دسترسی به محل برگزاری نمایشگاه برای مردم خیلی راحت‌تر بود. اما الان رفت و آمد به مجموعه شهر آفتاب خیلی سخت است. در شرایط کنایخوانی کشور ما، باید مردم را به کتاب خواندن تشویق کرد نه اینکه نمایشگاه را به جایی منتقل کرد که رفت و آمدش برای مردم سخت باشد و همین فرصت ۱۰ روزه را هم از دست بدهیم. باید برای برگزاری نمایشگاه فکری اساسی کنیم. چون این رویداد با این شیوه، ماهیتش را از دست می‌دهد. پیش از این، محل دائمی نمایشگاه تهران در شأن نمایشگاه کتاب بود.

جالب است چون بعضی از ناشران معتقدند انتقال نمایشگاه به شهر آفتاب باعث شده با بازدید کنندگان آن تخصصی‌تر شوند و دیگر بازدید کننده تغریجی و گذری نداشته باشیم.

موافق نیستم. مگر مخاطب گذری چه ایرادی دارد؟ چه اشکالی دارد. حتی که به اطراف مصلی می‌آمد، از سر کنج‌کاو ی سری هم به نمایشگاه کتاب بزند و شاید در همین حضور کوتاه به کتاب علاقه‌مند و جذب آن شود. به نظرم این سخن حرف دل خیلی از ناشران نیست.

شما برای گروه سنی نوجوان هم می‌نویسید و آثار تان هم مورد استقبال قرار گرفته‌است اما به نظر می‌رسد نوجوانی مقطعی فراموش شده در کشور ما است و هنرمندان رشته‌های گوناگون کمتر تان را ندیدری این رده سنی کار هنری خلق کنند. چه عواملی باعث شده رغبت کمی برای کار در این زمینه وجود داشته باشد؟ برخی معتقدند سانسور نقش پر رنگی دارد چون نمی‌توان بسیاری از مسایل مربوط به نوجوانی و بلوغ را در این آثار باز تاب داد؟

بخش مربوط به سانسور را نمی‌دانم. اما نگارش کتاب برای نوجوانان در آغاز است. برای این رده سنی آثار متعددی ترجمه شده‌است اما بخش تالیفش نوباً ولی خوشبختانه رو به افزایش است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، بحث حمایت ناشران است. در گذشته کانون پرورش فکری از تالیف این گونه آثار حمایت می‌کرد و پروژه‌ای را برای نوجوانان تعریف کرده و جواب هم داده بود اما با تغییر مدیریت، پرونده این پروژه به کلی بسته شد در حالی که پیشرفت خوبی کرده بود و کم کم ناشران دیگر هم تشویق شده بودند تا از آثار تالیفی مربوط به نوجوانان حمایت کنند که متأسفانه ماجرا متوقف شد.

خود مخاطبان نوجوان چقدر از این آثار استقبال

گروه فرهنگ و هنر/ حسین سینسپور با نگارش آثاری همچون «نیমে غایب»، «دود»، «خانه این تابستان»، «ده جستار داستان نویسی»، «شما قایل تریک کاخ‌ها»، «یک شبیه برای رمان نویسی» و «آداب خدا حافظی»، «سپیدتر از استخوان»، مجموعه شعر «مهلکه»، «جادوهای داستان»، «پیران می‌آیی»، از نویسندگان پرکاری است که هم در رمان نویسی دست به قلم دارد و هم مجموعه داستان و حتی مجموعه شعر. امسال رمان «نیمة غایب» او که مشهورترین اثر این نویسنده است، به چاپ هیجدهم رسید و این رمان از سوی نشر «چشمه» عرضه شده است. هم‌زمان با سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گپ و گفتی کوتاه با این نویسنده داریم که در ادامه می‌خوانید:

به اعتقاد شما نمایشگاه کتاب چقدر می‌تواند برای نویسندگان ما ویترینی برای معرفی آثار شان باشد؟

این چیزی نیست که بشود ازش را آورد درستی داشت. به نظر من نمایشگاه کتاب ویترن نویسندگان یا اصلاً نیست، یا بسیار کم است. اما ویترن نسبتاً خوبی برای ناشران است.

آیا نمایشگاه کتاب تهران انتظارات شما را به عنوان یک نویسنده فعال بر آورده می‌کند؟

انتظار من بیش از کتاب فروختن است از نمایشگاه. انتظارم امکان ایجاد رابطه رودرو ی نویسندگان است با مخاطبان و نویسندگان با ناشران، حتی ناشران خارجی و طرح مسائل نشر و کنایخوانی و مانند اینها.

خب این انتظارات به در نمایشگاه کتاب فعلی ما چقدر بر آورده می‌شود؟

تا جایی که می‌دانم این اتفاق‌ها کمتر در نمایشگاه می‌افتد.

به اعتقاد شما چند درصد بازدید کنندگان از نمایشگاه کتاب، مخاطبان واقعی کتاب هستند؟

نمی‌دانم منظور از مخاطب واقعی کتاب چیست، اما شخصاً خوشحال می‌شوم که قشرها و انواع آدم‌ها به نمایشگاه بروند. اتفاقاً خوب است کسانی که به طور معمول کتاب نمی‌خوانند به نمایشگاه بروند و به هر طریق انگیزه کتاب خواندن پیدا کنند. نفس کشیدن در فضای کتاب و کنایخوانی در هر صورت خوب است.

بر گزار کنندگان نمایشگاه کتاب اعلام کرده‌اند تصمیم دارند جنبه

تازه‌های نشر

گشتی در جهان شاعرانه عباس صفاری

دیگر کتاب آرآدمان است. این کتاب آرت‌تریبی حاصل تلفیق الگوهای نقاشی طراحان جهانی و شعرهای عاشقانه علیرضا بهرامی است. این کتاب از سری کتاب‌های هنر رنگ آمیزی خلّاق و آرامش بخش است که اخیراً بر سطح جهانی و داخلی رونق یافته و این بار برای نخستین بار با تلفیق شعرهای کوتاه عاشقانه منتشر شده است.

در این کتاب، در کنار مجموعه‌ای از طرح‌ها و الگوهای نقاشی طراحان بین‌المللی، گزیده برش‌هایی از شعرهای عاشقانه علیرضا بهرامی از کتاب‌های منتشر شده و با نام‌های «تا آخر دنیا برایت می‌نویسم»، «وقتی که برف می‌بارد»، «صلا مهم که نیست»، «غم صدای تو یعنی...»، «پروانه‌ای سرگردان در شهر» و «قایانوس آرام» و نیز مجموعه‌های زیرچندلند – ۱۹۳۹ (فارسی -اوکراینی)، سوت زدن به زبان مادری (فارسی – عربی)، یک ویولن بزرگ برای جشن تولد و یاد تو (کتاب صوتی)، آمده است. در مقدمه کتاب ذکر شده است: این طرح‌ها طوری طراحی شده‌اند که انگار عشق را، هم در داخل و هم در خارج خطوط جست‌وجو در نهایت کشف می‌کنند... نشر آرآدمان کتاب «خواب‌های طلایی» را در ۶۰۰ صفحه قطع خشتی و شمارگان هزار نسخه، به‌بهایی ۱۲۰۰۰ تومان منتشر و در نمایشگاه کتاب تهران عرضه کرده است.

